

## نیما و الیوت

دکتر محمدجعفر یاحقی

دانشگاه فردوسی مشهد

درست در همان ماههایی که منظومه شگرف و جهانگیر سرزمین بی حاصل *The Waste Land* شاهکار تی. اس. الیوت در فضای میان لندن و لوزان پدید می‌آمد، در این سر عالم منظومه نامور و ایرانگیر *افسانه*، اثر نام‌آور علی اسفندیاری «نیما یوشیج» در فضای میان تهران و یوش، پا به عرصه وجود می‌گذاشت.

نگاهی به مقدمات و مقارنات دو منظومه، همانندی شگفت‌انگیز دو اثر را به جوینده پیشنهاد می‌کند؛ به طوری که اگر به یقین هم نداند که این دو منظومه در زمانی بسیار نزدیک به هم در دو نقطه بسیار دور از هم انتشار یافته و بدون شک دو شاعر به کلی از کار یکدیگر بی‌خبر بوده‌اند، امکان تقلید نمونه‌برداری یکی از دیگری در ذهن تقویت می‌شود.

برای آنکه شایبه تقلید و اقتباس کاملاً از ذهن‌ها زدوده شود، لازم است تأکید کنم با آنکه دو شاعر بعد از سرودن این منظومه‌ها زیسته و در شعر و شاعری بیرون از مرزهای زبان و فرهنگ خود تأملی داشته‌اند، نه تنها خود آنان، بلکه منتقدان و شارحان آثارشان نیز به چنین شباهتی برنخورده و از این امر که قطعاً از مقوله توارد است، ذکری به میان نیاورده‌اند؛ اگر هم آورده‌اند، تاکنون به نظر من نرسیده است. منظوم شباهت میان *سرزمین بی حاصل* است با *افسانه* و حال و روزی که پدیدآورندگان این دو اثر در هنگام خلق کار شگرف خود داشته‌اند؛ و گرنه یک بار گمانم نادر ابراهیمی است که به شباهت کلی میان کار الیوت و نیما، به‌ویژه از چشم‌انداز تحوّل که با ویرانگری و نوسازی در ادبیات زبان بومی خویش ایجاد کرده‌اند، اشاره‌ای کرده بی‌آنکه بر سر این مسأله بایستد که اگر می‌ایستاد، قطعاً به این مشابهت هم راه می‌برد.<sup>(۱)</sup>

اما من نمی‌دانم از کی، شاید از همان سال‌های آغاز انتشار ترجمه و تفسیر حسن شهباز از منظومه *سرزمین بی حاصل*<sup>(۲)</sup> یعنی شانزده، هفده سال پیش به این مشابهت ضمنی و توارد کاری پی برده و بارها در کلاس‌های نقد ادبی و ادبیات معاصر در دانشگاه فردوسی، موضوع را با دانشجویانم در میان گذاشته‌ام و سرانجام هم در کتابی که سال پیش (زمستان ۱۳۷۴) درباره ادبیات معاصر نوشته‌ام، سربسته و با اشاره آن را از زبان به قلم آورده‌ام.<sup>(۳)</sup>

از این مقدمات بهتر است بگذریم و به اصل مطلب بپردازیم:  
وجوه مشابهت میان منظومه‌الیهوت و افسانه‌ نیما را من در سه مقوله مقدمات، مقارنات و ذات شعر دسته‌بندی کرده‌ام.

#### الف) مقدمات

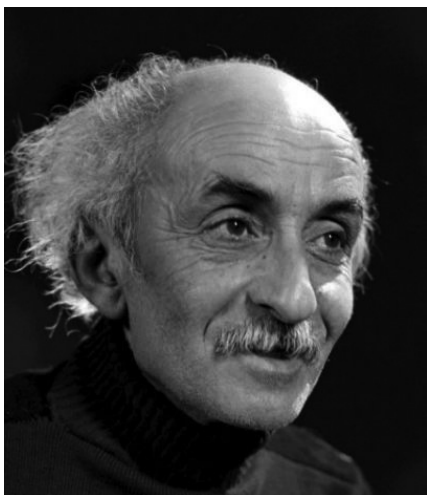
می‌دانیم که منظومه‌ سرزمین بی‌حاصل به این صورت که به دست ما رسیده است، در اکتبر ۱۹۲۲/مهر ماه ۱۳۰۱ در مجله‌ ادبی کرایتریون (Criterion) که به سرمایه‌ بانویی از دوستان الیهوت و به سردبیری خود وی در لندن منتشر می‌شد، به چاپ رسید و افسانه‌ نیما به صورت فعلی، دی ماه ۱۳۰۱ تاریخ خورده و اندکی بعد در چند شماره‌ پیاپی روزنامه‌ ادبی- سیاسی قرن بیستم که دوست نیما، میرزاده‌ عشقی منتشر می‌کرد، چاپ شده است.

◆ پیش از خلق این منظومه‌ها، دو شاعر از زادگاه خود بریده و در مسقط‌الرأس دومی اقامت گزیده‌اند: الیهوت در امریکا متولد شده بود (۱۸۸۸م) و در جوانی به لندن مهاجرت کرد (۱۹۱۴)<sup>(۴)</sup> و نیما در یوش مازندران ولادت یافت (۱۲۷۶) و در ۱۲ سالگی (۱۲۹۸) برای ادامه‌ تحصیل به تهران آمد و تا پایان عمر در این شهر به سر برد؛ درحالی که هرگز روستای خویش و زندگی در کوهستان را از یاد نبرد و از هر فرصتی برای رها شدن در دل کوهستان و جنگل استفاده کرد.

◆ الیهوت برای گذران زندگی ناگزیر شده بود در بانک لویدز (Lloyds) لندن به کار مالی بپردازد. او هرگز به کار در بانک دل نداد و همواره از این شغل اظهار تنفر داشت. نیما هم از سال ۱۲۹۸ کارمند وزارت مالیه شد، اما از کار اداری نفرت داشت<sup>(۵)</sup> و سرانجام هم از این شغل و بسیاری از مشاغل رسمی دیگر دست کشید. بنابراین هر دو شاعر در زمان سرودن منظومه‌های خود به کار مالی اشتغال داشته و از آن بیزار بوده‌اند.

◆ در سال ۱۹۲۲ الیهوت از کار در بانک به‌حدی خسته شده بود که طیبیان او را از ادامه‌ این وضعیت بر حذر داشتند و برای او مرخصی و استراحت در محلی آرام تجویز کردند. برای این خستگی علاوه بر پرداختن به کاری که دوست نمی‌داشت، دو عامل دیگر نیز می‌توان در نظر گرفت: یکی آشفتگی و به‌هم‌ریختگی اوضاع سیاسی و اجتماعی لندن در سال‌های پس از جنگ جهانی اول بود که روح او را به‌شدت می‌فشرد و دیگر ناسازگاری همسرش بانو والری (Mrs. Valevie).

الیهوت که روانی ناآرام داشت، نه‌تنها عوالم همسر حساس خود را درک نمی‌کرد، بلکه به هر دستاویزی همسر خویش را می‌آزرد؛ به‌طوری که شاعر از بودن در محیط خانه در هراس بود و اوقات فراغت را با دوست معاشر و همفکرش، کنراد آیکن (Aiken Conrad) می‌گذراند. نیما هم که می‌دانیم از حوادث آن سال‌ها (جنگ جهانی اول، کودتای ۱۲۹۹، واقعه‌ جنگل و فرار برادرش لادین به شوروی، نوسان قدرت در خاندان قاجاری و ...) در رنج بود و از آن مهمتر، اندوه دو عشق نافرجام بود (شکست در عشق دختری کوهستانی که به مذهب او نگروید و صفورا، غزال رمنده‌ای که تن به زندگی در شهر



نداد) که اصلاً او را در آن سال‌ها به خط شاعری انداخت. بنابراین در دو منظومه مورد بحث، سایه اندوه سیاهی و عاطفی و در نهایت حضور عنصر زن کاملاً مشهود است.

◆ لیوت پس از احساس خستگی مفرط به‌رغم مخالفت بانک، ابتدا به مارگیت (تفرجگاهی در ناحیه کنت واقع در جنوب انگلستان) و بعد به لوزان سوئیس رفت و مدت سه ماه به مراقبه شاعرانه مشغول بود و نیما که از زیستن در تهران و شنیدن خبرهای ناگوار و کار در مالیه خسته شده بود، تابستان آن سال بر عادت به یوش پناهی و چند ماه بعد که به تهران بازگشت، منظومه بلند/افسانه را از آستین به‌در آورد.

#### ب) مقارنات

منظورم از مقارنات مسائل و نکته‌هایی است که به ساخت کلی شعر، اعم از درونی و بیرونی مربوط می‌شود که در این مورد هم چندین همانندی ذهن را به خود مشغول می‌کند:

◆ چنانکه نوشته‌اند *سرزمین بی‌حاصل* وقتی سروده شد، ۸۰۰ سطر داشت. لیوت وقتی به لندن باز می‌گشت، پیش‌نویس سروده خود را برای دوست شاعرش ازرا پاوند که ناقد و در واقع راهنما و مربی او بود، به پاریس فرستاد. ازرا پاوند در متن و موضوع شعر دخالتی نکرد، اما در ساخت و بیرون آن تغییرات بسیاری به‌وجود آورد و از آن جمله بر بسیاری از سطور آن خط بطلان کشید؛ به‌طوری که صورت نهایی آن تقریباً به نصف تقلیل یافت. به این معنی که از مجموع ۸۰۰ سطر، تنها ۴۲۳ سطر را باقی گذاشت. لیوت هم به پاس این خدمت، منظومه خود را بدین‌گونه به وی اهدا کرد: «برای ازرا پاوند هنرمند برتر».<sup>(۶)</sup>

*افسانه* هم می‌دانیم وقتی سروده شد، نیما به‌منظور حق‌شناسی، آن را با این عبارات به استاد و مربی خود تقدیم داشت:

به پیشگاه استاد نظام وفا تقدیم می‌کنم:

هر چند که می‌دانم این منظومه هدیه ناچیزی است، اما او اهالی کوهستان را به سادگی و صداقتشان خواهد بخشید».

◆ الیوت بر منظومه خود مؤخره نوشت و نیما مقدمه، که آن مؤخره و مقدمه به همراه اصل شعرها به چاپ رسیده است.

◆ هر دو منظومه وقتی در مطبوعات به چاپ رسید، مخالفت زیادی را برانگیخت و گروه کثیری به ملامت آنها برخاستند؛ در حالی که نواندیشان و جوان ترها آن را می‌پسندیدند و به آینده آن امیدوار بودند.

◆ قالبی که در دو منظومه به کار گرفته شده، در روزگار خود بدیع و نویافته و فراست است و همین هم بر ذهن مخالفان و پاسداران سنت‌های هزارساله فشار وارد می‌آورد و عناد و سرسختی آنان را بیشتر از پیش برمی‌انگیزد. موسیقی شعر و آهنگ دو منظومه نیز از همین قالب پیروی می‌کند و همانند آن برای مخالفان و سنت‌گرایان نادلپذیر می‌افتد.

◆ الیوت سراسرترین طریقه بهره‌گیری از شعر را شیوه دراماتیک یا نمایشی شعر می‌دانست و در سرودن *سرزمین بی‌حاصل*، با گوشه چشمی به شکسپیر همین شیوه را به کار بست؛ زیرا از این طریق بهتر می‌توانست تفکرات خود را به خواننده القا کند.<sup>(۷)</sup>

بخش‌هایی از بند دوم منظومه او با عنوان «بازی شطرنج» به تقلید از نمایشنامه منظوم *آنتونی و کلئوپاترا* سروده شکسپیر و کاملاً دراماتیک است. نیما هم در مقدمه *افسانه*، صریحاً منظومه خود را «نمایش» نامیده است: «به اعتقاد من از این حیث که این ساختمان می‌تواند به نمایش‌ها اختصاص داشته باشد، بهترین ساختمان‌هاست برای رسا ساختن نمایش‌ها. برای همین اختصاص، همان‌طور که سایر اقسام شعر هر کدام اسمی دارند، من هم می‌توانم ساختمان *افسانه* خود را نمایش اسم گذاشته و جز این هم بدانم که شایسته اسم دیگری نبود».<sup>(۸)</sup>

نیما در عمل هم *افسانه* را با شیوه گفت‌وگو میان عاشق و افسانه پدید آورد.

### ج) ذات شعر

علاوه بر این شباهت‌های بیرونی، دو شعر از نظر درونمایه و کلام و پیام نیز با یکدیگر همانندی‌هایی دارند که به برخی از آنها می‌توان اشاره کرد:

◆ هر دو شاعر در لحظه فرسودگی و خستگی شعر سرزمین خود ظهور کرده‌اند و با سرودن این منظومه، شکوه و احترام دوباره‌ای به شعر بازگردانیدند. این احترام درباره الیوت با تأثیر شگرفش در دو قلمرو شعر و نقد مسلم و بی‌شبهه است. درباره نیما هم اگر شبهه‌ای وجود داشت، با این اقدام یونسکو و بزرگداشتی که اینک برای نخستین بار به‌طور رسمی و دولتی برای او تدارک دیده شده است، به کلی از میان رفت.

◆ هر دو شعر تباهی حیات و افسانه بودن زندگی را در روزگار خود نشان می‌دهند. در عین حال که برگردانی از تاریخ و کلیت زمانه خود هستند، سرگذشت بیدلی‌ها و غمناکی‌های شاعر را هم در هیأتی کلی در خود بازمی‌تابانند.

◆ هر دو شعر بر پشتوانه گرانباری از تجربیات فرهنگی و تاریخی و ادبی تکیه دارند و به عبارتی هم خلف صدق پیشینه ادبی و هم فرزند زمان خویشتن هستند. الیوت از همه میراث ادبی پیشین جهان،

از ویرژیل و اووید گرفته تا دانتِه و میلِتون و شکسپیر و گلداسمیت و برادلی و ورلن و بودلر سود برده است.<sup>(۹)</sup> و نیما با آنکه از گذشته‌گرایی گریزان است و بخش عمده‌ای از عقب‌ماندگی ادبی سرزمین خود را ناشی از دید تقلیدی و پرستش‌آباء ادبی می‌داند، بی‌تردید در منظومه *افسانه* نتوانسته است رایحه عرفان انسان‌گرای مولانا، حس غنایی و عاشقانه نظامی،<sup>(۱۰)</sup> رندی و فرزانیگی حافظ، رمانتیسیم لامارتین و آفرد دوموسه و حتی نگرش شکاکانه خیام را کاملاً بیپوشاند.

نگویید نیما در *افسانه* به جنگ حافظ رفته و او را تخطئه کرده است. من برآنم که در همین تخطئه مصلحتی هم نوعی رندی و فرزانیگی حافظ‌آبانه نهفته است. وقتی *افسانه* را بشکافیم، وقتی به دنیای ذهنی نیما نفوذ کنیم، به همین نتیجه می‌رسیم.

◆ در هر دو منظومه، سراینده‌گان به دید تازه و قلمرو کشف‌ناشده‌ای از سرزمین ناشناخته شعر دست یافته‌اند. راز ماندگاری و اعتبار و آوازه روزافزون هر دو هم در گرو همین دید تازه و دنیای نوآیین است. هم *سرزمین بی‌حاصل*، هم *افسانه* باید در ایران بیشتر از اینکه هست مورد بررسی، توجه و تحلیل قرار گیرد. شاید ناشناخته ماندن هر دو منظومه را بتوانم به‌عنوان آخرین وجه مشترک این دو اثر مطرح کنم و نقطه پایانی بر این مقال که خود مدخلی در مباحث تطبیقی کار دو شاعر بیش نیست.

#### پی‌نوشت‌ها

۱- تی. اس. البیوت. *چهار کوارتت*، ترجمه مهرداد صمدی، ویرایش و یادداشت‌های نادر ابراهیمی، انتشارات فکر روز، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۰.

۲- تی. اس. البیوت. *منظومه سرزمین بی‌حاصل*، ترجمه و نقد و تفسیر حسن شهباز، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۸.

۳- محمدجعفر یاحقی. *چون سبوی تشنه*، ادبیات معاصر فارسی، چاپ نخست، انتشارات جامی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۹۵.

4. Webster, s Biographical Dictionary, P 475.

۵- محمد شمس لنگرودی. *تاریخ تحلیلی شعر نو، جلد نخست از مشروطیت تا کودتا*، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۰، ص ۹۵.

۶- البیوت. *منظومه سرزمین بی‌حاصل*، ص ۶۳.

۷- البیوت. همان، ص ۸۲.

۸- نیما. *افسانه*، به کوشش سیروس طاهباز، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۵۷.

۹- البیوت. *منظومه سرزمین بی‌حاصل*، ص ۷۴-۷۳.

۱۰- درباره تأثیر نظامی بر اندیشه‌های نیما و به‌ویژه *افسانه* من جایی دیگر بحث کرده‌ام، ر.ک: محمدجعفر یاحقی، «نیما و نظامی»، کتاب پاز، ۴، (بهار ۱۳۷۱)، ص ۴۷-۳۹.